

بررسی تاریخی داستان جزیره خضراء (۲)

● مجتبی کلباسی

در قسمت نخست، خبر جزیره خضراء، از نظر سند و دلالت و اشکالات مختلفی که بر آن وارد بود مطرح گردید. در این قسمت، داستان یاد شده از نظر تاریخی مورد بحث قرار خواهد گرفت تا حقایق فزون‌تری درباره آن داستان بر همگان آشکار گردد.

موقعیت تاریخی داستان

۱- سال ۶۹۹ هـ ق

نقل‌کننده این داستان، مدعی است که در این سال، خبر را از شخصی شنیده و سپس برای اطمینان، به نزد «علی بن فاضل» رفته تا خود بدون واسطه، خبر را از او بشنود.

فرض می‌کنیم که واقعاً، این ملاقات انجام شده باشد و «فضل بن علی»، «علی بن فاضل» را ملاقات کرده باشد. بر این اساس، بایستی سفر «علی بن فاضل» به اندلس، در حدود دهه‌های پایانی قرن ششم هـ ق صورت پذیرفته باشد چرا که واقعه مذکور در زمان تحصیل «علی بن فاضل» بوده و علی القاعده با گذشت سال‌هایی، این واقعه را برای دیگران نقل کرده است.

ویژگی‌های تاریخی قرن ششم هـ ق

دهه‌های پایانی این قرن، دوران زوال و ضعف خلافت عباسی است و حکومت سلجوقی نیز که در ظاهر، زیر فرمان خلافت عباسی بود ولی عملاً همه‌شؤون آن را اداره می‌کرد، رو به ضعف و فروپاشی نهاد.

دولت عظیم سلجوقی، به دولت‌های متعدّد و درگیر با هم تقسیم شد. این وضعیت، از سویی زمینه‌ی عرض اندام بیش‌تر خلفای عباسی را فراهم ساخت تا به فکر احیای اقتدار گذشته‌ی خویش باشند - که البته میسر نشد - و از سوی دیگر صلیبیان را تحریک کرد تا بر بلاد اسلامی هجوم برند و طایفه‌ی مغول را نیز بر آن داشت تا به سرزمین‌های اسلامی دست اندازی کنند.^۱

حکومت مقتدر فاطمی (که در مصر و شمال افریقا و سرزمین‌های مجاور آن حاکمیت داشت) نیز در نیمه‌ی قرن ششم، آخرین روزهای حیات خود را می‌گذراند و چهاردهمین خلیفه‌ی فاطمی (عاصد) در ۵۶۷ هـ.ق، پس از آن که صلاح الدین ایوبی مصر را در اختیار گرفت، درگذشت و خلافت فاطمی به آخر رسید.^۲ و بدین سان، پس از چند قرن، حکومت شیعی در مصر، پایان یافت.^۳

در اواخر قرن پنجم هـ.ق، در مغرب اقصی (تونس، الجزایر، مراکش) «مرابطین» حرکت عظیمی را آغاز کردند؛ این حرکت سیاسی، اجتماعی که برای مدتی حکومت مقتدری تشکیل داد تا چند قرن ادامه داشت و مدّت زیادی شاخه‌های این حرکت، در اندلس حکومت می‌کرد.

۲- دریای سفید و جزیره‌ی خضراء

دریای سفید، همان دریای مدیترانه است که در زبان عرب آن را «البحر الأبيض المتوسط» می‌نامند.

دلیل نام‌گذاری این دریا به «البحر الأبيض» سفید بودن آب آن به دلیل نوع رسوبات دریا است.



سخن از مصر و قاهره و الازهر و سفر دریایی به اندلس و بازگشت از اندلس به مغرب، در داستان جزیره خضراء، گواه آن است که «دریای سفید» در این داستان، بدون شک همان «دریای مدیترانه» است.

جزیره خضراء قسمتی از انتهای جنوب غربی اسپانیای فعلی (اندلس قدیم) است که به همین نام در گذشته اشتهار داشته است و در حال حاضر نیز با نام (ALGEIRAS) شناخته می شود.

تاریخچه‌ای از جزیره خضراء

در این جا لازم است که تاریخچه‌ای از جزیره خضراء بیان شود. در سال‌های حدود ۹۰ هـ ق، شخصی به نام «رودریک» (ردزیک) به جهت آن که مردم اندلس و دولتمردان آن، به فرزندان پادشاه قبلی نظر نداشتند، در آن خطه به پادشاهی رسید.

عادت والیان قسمت‌های مختلف اندلس، این بود که فرزندان دختر و پسر خود را جهت خدمت به پادشاه و تربیت در دربار، به «طلیطله» (تولدو) می فرستادند. این گروه، در آن جا ازدواج می کردند و به زندگی خود ادامه می دادند.

«یولیان»، حاکم «جزیره خضراء» و «سَبْتَه» و... نیز دختر خویش را به نزد «رودریک» فرستاد. «رودریک» از آن دختر بسیار خوشش آمد و با او خلوت کرد. دختر، داستان خود را برای پدر نوشت. «یولیان» از این ماجرا خشمگین شد و به جهت انتقام از «رودریک»، نامه‌ای به «موسی بن نُصیر» که فرماندار «افریقا» از طرف «ولید بن عبدالملک» بود، فرستاد. و او را به «جزیره خضراء» و فتح اندلس دعوت کرد.

«موسی بن نُصیر» به جزیره خضراء آمد و با یولیان معاهده‌ای بست. یولیان نیز وضعیّت اندلس را برای موسی تشریح کرد. «موسی بن نُصیر» نامه‌ای به «ولید بن عبدالملک» نوشت و از او کسب تکلیف کرد. ولید به او نوشت که در آغاز، پیشقراولانی برای کسب اخبار بفرستد و در دریای بی کران، مسلمانان را گرفتار نسازد.



«موسی بن نصیر» مجدداً به «ولید» نوشت که در این جا، دریای وسیعی نیست بلکه خلیجی است که آن طرفش معلوم است.

منظور او، این بود که فاصلهٔ بلاد مغرب تا اندلس، اندک است و تنها خلیجی کم عرض میان آن دو قرار دارد.

موسی، پانصد نفر را با چهار کشتی به طرف اندلس فرستاد. آنان، در جزیره‌ای پیاده شدند آن جزیره را بعداً به نام فرمانده‌شان، «طریف» نامیدند.

آنان، به جزیرهٔ خضراء حمله کردند و غنائم بسیاری به دست آوردند. در رمضان سال ۹۱ هـ.ق، از آن جا بازگشتند. همین واقعه، سبب حرکت مسلمانان برای فتح اندلس شد و موسی بن نصیر، «طارق» را به طرف اندلس فرستاد.

«طارق»، جزیرهٔ خضراء را فتح کرد. در این فتح، «یولیان» در خدمت او بود^۴ موسی بن نصیر، در رمضان ۹۳ هـ.ق، پس از فتح اندلس به دست طارق، در مسیر اندلس وارد جزیرهٔ خضراء شد.

در سال ۱۲۳ هـ.ق، زمانی که «عبدالملک بن قطن» امیر اندلس بود، امیر منطقهٔ «بربر» در افریقا، به او پناه آورد و هنگام مراجعت از «عبدالملک» کشتی‌هایی خواست تا خود و نیروهایش از اندلس خارج شوند. عبدالملک به آنان گفت، از کشتی‌های جزیرهٔ خضراء استفاده کنند.^۵

در سال ۱۴۳ «رزق بن نعمان» که حاکم جزیرهٔ خضراء بود، به «سندوته» و «اشبیلیه» حمله کرد.^۶

در سال ۲۴۵ هـ.ق مجوسیان سرزمین اندلس به جزیرهٔ خضراء حمله کردند و مسجد جامع آن جا را آتش زدند.^۷

در سال ۳۹۲ هـ.ق، «ابوعامر محمد بن ابی عامر» در گذشت. وی که حاجب «هشام بن عبدالرحمان» بود، در زمان صدارت خود، پنجاه و دو نبرد در اندلس انجام داد. او، وزیر با کفایتی بود. اصل او، از جزیرهٔ خضراء بود.^۸

در سال ۴۰۷ هـ.ق، «علی بن حمود بن ابی العیش بن میمون بن أحمد بن علی بن عبدالله



بن عمر بن ادريس بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب»، در اندلس، به حکومت رسيد و برادرش «قاسم بن حمود» حاکم جزيره خضراء شد.^۹

در محرم ۴۰۷ ه. ق، «مستعين»، دو نفر به نام قاسم و علي (فرزندان حمود بن ميمون بن احمد بن علي بن عبدالله عمر بن ادريس بن ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي بن ابي طالب) را به امارت سيته و جزيره خضراء منصوب کرد. قاسم، حاکم جزيره خضراء و علي، والی سيته شدند.^{۱۰}

در سال چهارصد و سيزده ه. ق، يحيى بن علي به جزيره خضراء حمله کرد و بر آن مستولی شد.^{۱۱}

در سال ۴۳۱ ه. ق، قاسم بن محمود، پس از مرگ و يا کشته شدن، در جزيره خضراء دفن گرديد.^{۱۲}

در سال ۴۷۹ ه. ق، «يوسف بن تاشفين» پس از پیروزی در نبرد «زلاقه»^{۱۳} به جزيره خضراء بازگشت.^{۱۴}

در سال ۵۵۱ ه. ق، «عبد المؤمن»، پسرش «ابا سعيد» را به ولايت «سبته» و «جزيره خضراء» منصوب کرد.^{۱۵}

در سال ۵۸۰ ه. ق، يوسف بن عبدالمؤمن «از خلفای موحدین» برای نبرد با نصارای اندلس در جبل الطارق پياده شدند و سپس به جزيره خضراء وارد شدند و پس از آن به طرف «اشبونه» («ليسيون» فعلی که در کشور پرتغال واقع است) حرکت کرد و در آن نبرد نیز پیروز شد. يوسف، در این نبرد، مجروح گشت و در راه بازگشت به جزيره خضراء از دنیا رفت.^{۱۶}

در سال ۶۲۱ ه. ق، «غرناظه» از دست دولت موحدین بیرون رفت و از اندلس، فقط «اشبیلیه» و جزيره خضراء در دست آنان ماند.^{۱۷}

این ها، تنها، گوشه‌ای از یادکرد «جزیره خضراء» در کتاب‌های تاریخی است. این حوادث تا سال ۸۹۷ ه. ق - که اندلس به طور کلی از دست مسلمانان خارج شد - ادامه داشته است. در این سال‌ها، حاکمان مختلفی از جمله، حمودهای بنی هود،



بنی عامر، مرابطين، حاکمان مغرب، ... بر آن حکومت کردند و گاه نیز با هجوم مسیحیان، «جزیره خضراء» برای مدتی از حاکمیت مسلمانان خارج بوده است. شهر «قرطبه» که از مهم‌ترین شهرهای اندلس در زمان حکومت مسلمانان بوده است، دارای هفت دروازه بود:

- باب القنطرة که باب الوادی و باب جزيرة الخضراء نیز گفته می‌شد؛
- باب الحديد (سرقسطه)؛
- باب ابن عبد الجبار (طليطلة)؛
- باب طلييره (ليون)؛
- باب عامر؛
- باب بطليوس؛
- باب النطارين (اشيلية).

این نامگذاری، نشان می‌دهد که جزیره خضراء، مکان مشهوری در اندلس بوده است. به گونه‌ای که در شهر معروف و بزرگ قرطبه دروازه‌ای به این نام وجود داشته است.

قاهره و الأزهر

در این داستان از قاهره و الأزهر نیز یاد شده است. بنابر آن چه در داستان مذکور آمده، راوی داستان، همراه استاد خود به طرف اندلس حرکت کرده است. باید توجه داشت که دست‌رسی به اندلس از مسیر قاهره، به دو صورت میسر است:

- از طریق دریای مدیترانه؛
- پیمودن ساحل جنوبی مدیترانه و گذر از شمال آفریقا.

با توجه به این که در داستان، به سرزمین بربرها اشاره شده، به نظر می‌رسد که مسیر آنان، از طریق خشکی و سواحل جنوبی مدیترانه بوده، بویژه آن که هیچ‌ذکری از دریا و کشتی، در مرحله نخست سفر به میان نیامده است.



بربرها»، طایفه‌ای سفید پوست و از نژاد «حامی» بودند که در شمال آفریقا زندگی می‌کردند. اکثر آنان، در قرن یکم هجری، به اسلام گرویدند.^{۱۸}

بنابراین، «علی بن فاضل» در سواحل جنوبی مدیترانه، سیر کرده است. و در این سیر از سرزمین بربرها گذر کرده است.

جزایر رافضیان (شیعیان)

سرزمین مصر و شمال آفریقا، چندین قرن تحت استیلای حکومت فاطمی (از طوایف شیعه) قرار داشت. نیز، دولت موحدین - که با عقاید انحرافی مرابطین و... به ستیز برخاست، از نظر پایه‌های فکری شباهت زیادی به شیعه داشت.

حکومت موحدین:

موحدین، از سال ۵۱۷ ه.ق، به نبرد با مرابطین پرداختند و در سال ۵۴۱ ه.ق، اندلس را فتح کردند و تا سال ششصد و سی و دو ه.ق، اندلس را در اختیار داشتند. بنیانگذار این حرکت، شخصی به نام محمد بن عبدالله بن تومرت بود که در «سوس» قیام کرد و خود را از فرزندان «حسن مثنی» می‌دانست.

او، نسبت خود را چنین نوشته است: «محمد بن عبدالله بن عبدالرحمان بن هود بن خالد بن تمام بن عدنان بن صفوان بن سفیان بن جابر بن یحیی بن عطاء بن ریحان ابن یسار بن عباس بن محمد بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب».^{۱۹}

حرکت ابن تومرت، متأثر از اصلاحاتی بود که «غزالی» در سرزمین‌های مغرب اسلامی نشر داد. ابن تومرت، در بغداد، در درس غزالی حاضر و تحت تأثیر تفکرات او قرار گرفت و از همان جا، فکر براندختن مرابطین و تأسیس حکومت موحدین، در او پدیدار شد.^{۲۰}

افکار و عقاید محمد بن تومرت

افکار و عقاید محمد بن تومرت را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

● مبارزه با منکرات و فساد حاکمان؛



- تکیه بر نام «مهدی آل محمد» و تبلیغ وسیع از اصل مهدویت؛
- ادعای مهدویت و این که او همان مهدی موعود است؛
- گفته‌اند، او، در باطن، به مذهب شیعه تمایل داشت، ولی اظهار

نمی‌کرد.^{۲۱}

موحدین، به پیشوایی عبدالؤمن، در سال ۵۴۰ ه.ق، بر قسمت غربی اندلس تسلط یافتند و جزیره خضراء و اشبیلیه و قرطبه و غرناطه را فتح کردند. آن چه بیش از هر چیز در حکومت موحدین قابل تأمل است و توجه به آن برای درک زمینه‌های پیدایش داستان جزیره خضراء لازم است، موضوع مهدویت و ادعای آن از سوی محمد بن تومرت است.

این عقیده، پس از تومرت، در میان پیروان او باقی ماند، به گونه‌ای که برخی از آنان مرگ تومرت را منکر شدند و باور داشتند که او بار دیگر ظهور خواهد کرد.

ابن تومرت، در خطبه‌های خود چنین می‌گفت:

الحمد لله... و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْمَبَشَّرِ بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا يَبْعَثُهُ اللهُ إِذَا نُسِخَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَأُزِيلَ الْعَدْلُ بِالْجورِ، مَكَانَهُ الْمَغْرِبِ الْأَقْصَى وَزَمَنُهُ آخِرُ الزَّمَنِ وَاسْمُهُ اسْمُ النَّبِيِّ وَنَسَبُهُ نَسَبُ النَّبِيِّ وَقَدْ ظَهَرَ جُورُ الْأُمَرَاءِ وَامْتَلَأَتِ الْأَرْضُ بِالْفَسَادِ وَهَذَا آخِرُ الزَّمَانِ وَالْإِسْمُ الْإِسْمُ وَالنَّسَبُ النَّسَبُ وَالْفِعْلُ الْفِعْلُ.^{۲۲}

بنابراین «محمد ابن تومرت» به صراحت خود را «مهدی موعود» نامیده است.

تاریخچه نهضت‌های شیعی در بلاد مغرب (شمال آفریقا و اندلس)

حرکت‌های شیعی در شمال آفریقا و اندلس، فراوان بوده است، در کتب تاریخی، خصوصاً آن‌هایی که دارای وابستگی‌هایی به خلافت عباسی و یا اموی بوده‌اند، از این حرکات به عنوان «رافضیان» یاد می‌کنند.

«ابن خلدون» می‌نویسد:

«دولت عییدیان (فاطمیان) قریب دو بیست و هفتاد سال دوام یافت ... سپس

فرمانروایی آنان منقرض شد در حالی که شیعیان ایشان در همه معتقدات خود باقی و

پایدار بودند ... شیعیان آنان، بارها پس از زوال دولت و محو شدن آثار آن، خروج کردند ... در رافضی‌گری تعصب داشتند ... آن قوم از این سوی بدان سوی منتقل می‌شدند؛ زیرا، در معرض بدگمانی دولت‌ها قرار داشتند و زیر نظر و مراقبت ستمکاران بودند و به سبب بسیاری پیروان و پراکنده شدن دعوات ایشان در نقاط دور و خروج‌های مکرر آنان، یکی پس از دیگری، رجال آنان به اختفا پناه برده و کما بیش شناخته نمی‌شدند، چنان که گفته‌ی شاعر درباره‌ی آنان صدق می‌کرد که «اگر از روزگار، نام مرا پرسی، نمی‌داند و اگر مکان مرا پرسی، جایگاه مرا باز نخواهد شناخت».^{۲۳}

برای بررسی بیش‌تر درباره‌ی وضعیّت اندلس و بلاد مغرب در قرون مرتبط با موضوع بحث، یکی از مهم‌ترین اسناد و مدارکی که در دست است کتاب «العبر» از «ابن خلدون»، خصوصاً مقدمه‌ی آن است.

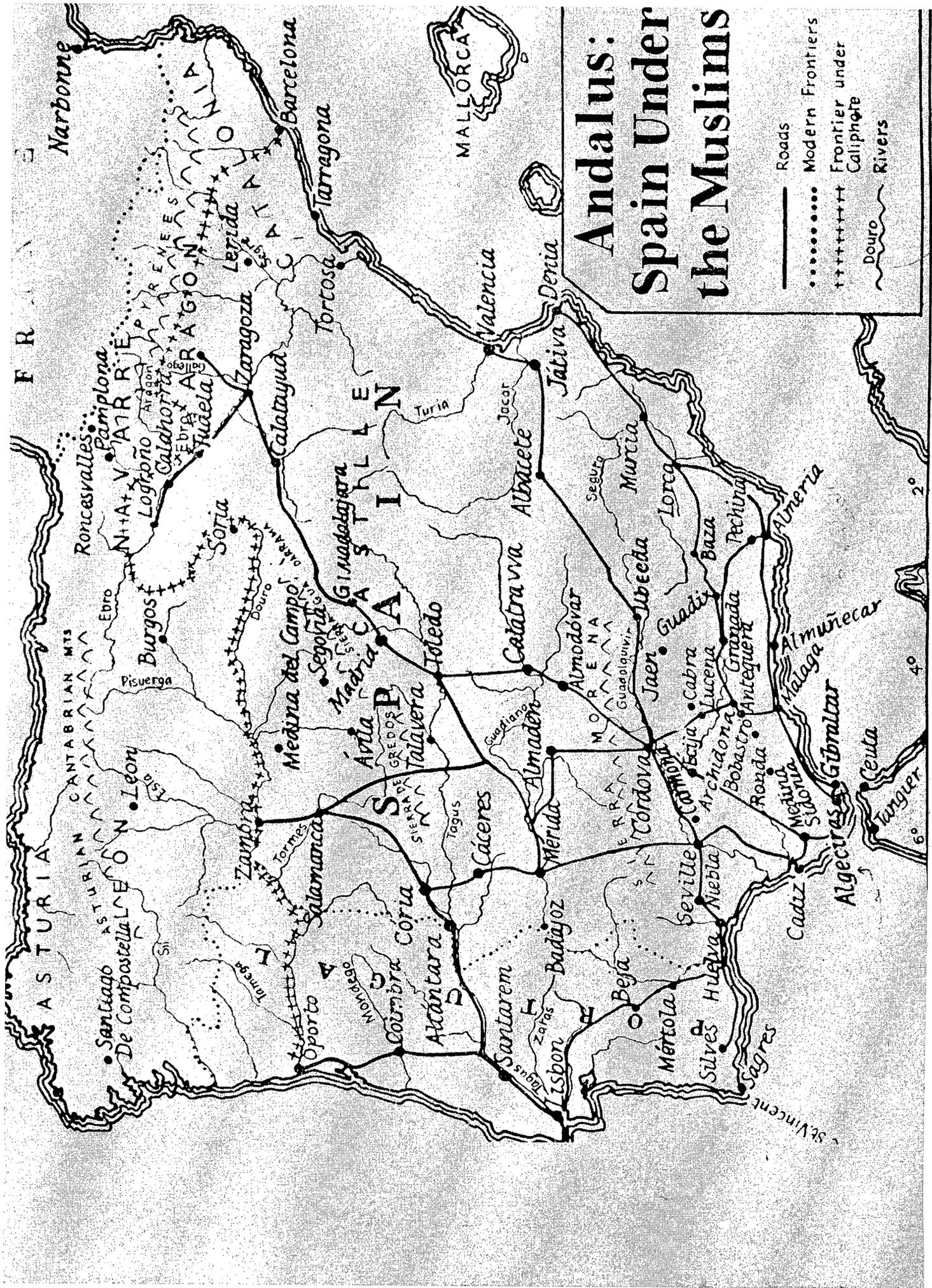
نقل‌ها و تحلیل‌های ابن خلدون در این زمینه، اهمیّت فراوان دارد؛ چرا که او به منزله‌ی شاهدی است که حوادث قرن هفتم و هشتم را برای ما گزارش کرده است. «موقعیّت جغرافیایی جزیره‌ی خضراء»، در کلام ابن خلدون، چنین آمده است: اقلیم چهارم ... بر ساحل جنوبی؛ این قطعه در جنوب شهر طنجه واقع است و این قطعه دریا در شمال «طنجه» به وسیله‌ی یک خلیج تنگ به عرض دوازده میل، میان طریف و جزیره‌ی خضراء در شمال و قصر مجاز و سبتّه در جنوب، واقع است.^{۲۴}

و همه‌ی این نواحی، از بلاد اندلس باختری به شمار می‌روند و نخستین آن‌ها، شهر طریف است که نزدیک جایگاه پیوستگی دو دریا است و در خاور آن، بر ساحل دریای روم، به ترتیب، جزیره‌ی خضراء و مالقه و ... قرار دارد.^{۲۵}

ابن خلدون، در مورد رواج تفکر و ادعای مهدویّت در آن زمان، چنین می‌نویسد: «ابن قسی»^{۲۶} صاحب کتاب «خلع النعلین» مردم اندلس را به نام دعوت به حق، شوراند. او، کمی پیش از دعوت مهدی (ابن تومرت) کار خود را آغاز کرد.^{۲۷}

گاهی برخی از این دسته، خود را به «فاطمی موعود» و یا «منتظر» نسبت می‌دهند؛ یعنی، یا خویش را، خود او می‌خوانند و یا از جمله‌ی داعیان وی می‌شمرند ... چنان





انتظار

داستان جزیره خضراء

که در آغاز این قرن (قرن هشتم) در «سوس» مردی از متصوفه به نام «تویندری» خروج کرد و به مسجد «ماسه» در ساحل دریای آن جا شتافت و از روی تلبیس و عوام فریبی، خود را در نزد مردم آن ناحیه، «فاطمی موعود» می پنداشت، چه مغز عامیان آن سامان را از پیشگویی های مربوط به انتظار فاطمی موعود، پر کرده بود. نخست، طوایفی از بربرها پیرامون وی گرد آمدند ... همچنین در آغاز این قرن، مردی به نام «عباس» در «عمار» خروج کرد و همین ادعا را مطرح ساخت و گروهی گرد او آمدند. او به «بادیس» یکی از نواحی آن جا لشکر کشید و چهل روز پس از ظهورش کشته شد.^{۲۸}

پس از مرابطان، مهدی پدید آمد و مردم را به حق دعوت می کرد ... و مذهب مردم مغرب را نکوهش می کرد ... و پیروان خویش را «موحّدان» نامید ... و رأی خاندان نبوت را در امام معصوم می دانست و ناچار، چنین امامی، در هر زمان باید وجود داشته باشد تا به سبب وجود او، نظام جهان حفظ شود.

و این که وی را (ابن تومرت) «امام» نامیدند، به سبب آن است که در مذهب شیعه، خلفای خویش را بدین لقب می خواندند و با کلمه «امام» لفظ، «معصوم» را مرادف می آورند تا اشاره به مذهب شیعه در عصمت امام باشد ...

مهدی، به نام امیرالمؤمنین خوانده می شد و وی «صاحب الامر» بود.^{۲۹}

«محمد بن ابراهیم ایلی» داستان شگفت آوری از این گونه موارد برای من نقل کرد و آن، این است که هنگام سفر حج، از رباط عباد- که مدفن شیخ «ابومدین» در کوه تلمسان است - مردی از خاندان پیامبر (سید) که از ساکنان کربلا بوده است، همسفر او می شود. آن مرد، دارای پیروان و شاگردان و خدمتگزاران بسیار بوده و در میان قوم خود، پایه ارجمندی داشته است و در بیش تر شهرها، همشهریانش از او استقبال می کردند و مخارج وی را می پرداختند.

شیخ گوید: میان ما، دوستی استوار گردید و موضوع کار او بر من کشف شد که وی با همراهان خویش از کربلا که اقامت گاه او بود، برای جست و جوی فرمانروایی



و ادّعی این که فاطمی است، به مغرب آمده و چون دیده که دولت مرینیان (که در آن هنگام تلمسان را پایتخت خود قرار داده)، در نهایت قدرت است، به همراهان خود گفته است: «برگردید که ما دچار غلط و اشتباه شده‌ایم و اکنون هنگام ادّعی ما نیست...»^{۳۰} ابن خلدون، وضعیّت نیروی دریایی مسلمانان را در مدیترانه (بحر ابیض)، چنین گزارش کرده است:

«نیروی دریایی اندلس، در روزگار عبدالرحمان ناصر، به دویت کشتی رسیده بود و نیروی دریایی افریقه نیز به همان اندازه و یا در آن حدود بود ... مسلمانان، در روزگار دولت اسلامی، بر کلیّه سواحل این دریا (مدیترانه) تسلط یافته بودند و قدرت و صولت ایشان در فرمانروایی بر آن دریا، به اوج عظمت رسیده بود... ابوالقاسم شیعی و پسرانش، با نیروی دریایی خویش، از مهدیه به جزیره جنوه (ژنو) حمله می‌بردند و پیروزی می‌یافتند ... مجاهد عامری، جزیره ساردنی را به وسیله نیروی دریایی در سال ۴۰۵ ه.ق، فتح کرد. سپاهیان اسلام، به وسیله نیروی دریایی خویش، از سیسیل تا اروپا دریانوردی می‌کردند و با پادشاهان فرنگ به نبرد برمی‌خاستند ... چندان که اثری از نیروی دریایی مسیحیان بر جای نماند ...

در ناحیه غربی این دریا (مدیترانه)، همواره، ناوگان نیرومند و نیروی دریایی مهمّی وجود داشته و هم اکنون نیز (زمان ابن خلدون) وجود دارد و هیچ دشمنی را یارای تجاوز و حمله بدان کرانه‌ها نیست»^{۳۱}.

«و چون دولت موحدان در سده ششم، به اوج عظمت رسید و فاس و اندلس را به تصرف در آورد، سلاطین ایشان، منصب و پایگاه دریانوردی را به کامل‌ترین و بزرگ‌ترین وضعی که تاکنون شنیده شده، تأسیس کردند ... و فرمانده آن، احمد صقلی بود ... در روزگار او، نیروی دریایی مسلمانان، هم از لحاظ شماره و هم از حیث خوبی و استحکام، در حدود معلومات ما، به مرحله‌ای نائل آمد که نه در گذشته بدان مرتبه رسیده بود و نه در آینده»^{۳۲}.

۴- سکه‌هایی با نام «مهدی»

در داستان جزیره خضراء، سخن از سکه‌هایی است که بر روی آن، کلمات توحید



و شهادتین و نیز نام «مهدی» حک شده است.

برای روشن شدن موضوع، باز هم به سراغ ابن خلدون و مقدمه تاریخ او می‌رویم تا مطلب، بیش‌تر روشن گردد:

«چون دولت موحدان روی کار آمد، از سنتی که مهدی (پیشوای موحدان) برای آنان مقرر داشت، زدن سکه‌های درهم چهار گوش بود. و دینار بر همان شکل بود، متها در وسط دایره، شکل مربعی ترسیم می‌کردند و یکی از دو جانب آن را از کلمه‌ای که حاکی از یکتاپرستی و ستایش یزدان بود، پرمی‌ساختند و در جانب دیگر، سطوری به نام «مهدی» و نام خلفای پس از او اختصاص می‌دادند».^{۳۳}

مهدویت در مغرب اسلامی و اندلس

از آن چه تاکنون گفته شد، به روشنی در می‌یابیم که سرزمین مغرب و اندلس، به دلایل مختلف، زمینه مناسبی برای طرح موضوع مهدویت داشته‌اند. این دلایل را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد:

- سرزمین مغرب و شمال آفریقا، به دلیل آن که از مرکز عالم اسلام دور بودند، زمینه مناسبی برای رشد تفکر و حرکت‌ها علیه حکومت مرکزی بوده است.
- از عمده‌ترین حرکت‌ها در آن سرزمین، حرکت‌های مبتنی بر تفکر شیعی بوده است که همواره با بنی‌امیه و بنی‌عباس درگیر بوده‌اند.
- تفکر مهدویت و تکیه بر ظهور مصلح فاطمی (از نسل فاطمه زهرا علیها السلام) از جمله موضوعاتی بوده که در آن سامان تبلیغ می‌شده است و کسانی مدعی مهدویت می‌شده‌اند.
- حکومت مقتدر فاطمی - که مبتنی بر تفکرات شیعی اسماعیلی بوده - به صورت گسترده‌ای تفکر مهدویت را نشر داده است.

نیز توجه به تاریخ مغرب اسلامی و اندلس تا قرن هشتم ه. ق، این نکته را به وضوح می‌نمایاند که تفکر مهدویت در آن خطه، بسیار نیرومندتر از مشرق اسلامی بوده است و بنیاد بسیاری از نهضت‌های آن سامان بوده است.



با توجه به مستندات تاریخی ذکر شده و اسناد غیر قابل انکار در این زمینه، می‌توان درباره داستان جزیره خضرا چنین نتیجه‌گیری کرد که:

الف) امکان دارد علی بن فاضل، خود، به سرزمین اندلس و جزیره خضراء مسافرت کرده باشد و در زمان سفر او در جزیره خضراء نیز حکومتی شیعی و از آعقاب موحدان و یا خاندان‌های دیگر شیعی، حاکم بوده‌اند، ولی علی بن فاضل، مهدی موعود مورد ادعای آنان را با معتقدات شیعه اثناعشری اشتباه گرفته و به هنگام نقل نیز، عقاید خود را با آن مخلوط کرده است.

چنین تطبیق‌های ناروایی، برای نخستین بار و آخرین بار نبوده است که صورت گرفته، بلکه بسیاری از ناقلان، آگاهانه و یا ناآگاهانه، معتقدات خود را با نقل‌ها مخلوط کرده و می‌کنند، چنان که در زمان حاضر نیز بسیار مشاهده کرده و یا شنیده‌ایم که افرادی، موهومات خود را با حقایق مخلوط کرده و چه بسا خود نیز از این اختلاط بی‌خبرند!

نگارنده، خود، شاهد جریاناتی بوده که افرادی متدین و مقدس ولی ناآگاه، تحت تأثیر فریبکاری برخی افراد قرار گرفته و آنان را «باب امام زمان» می‌دانستند و اگر کسی منکر آنان می‌شد، او را تکفیر می‌کردند!

طبیعتاً، در زمان وقوع داستان (دهه‌های میانی قرن هفتم) و فشارهایی که بر شیعه در مشرق اسلامی آن زمان بوده، نهایت آرزوی یک شیعه، رهایی از آن وضعیت و مشاهده پیروزی شیعه و تفکر آن در سرزمینی هر چند دور دست بوده است.

«علی بن فاضل» نیز که فرد کم‌اطلاعی بوده است - و از همین رو گزارش‌های او از سرزمین مصر و سرزمین بربرها و ... بسیار مبهم است - با مشاهده سرزمینی که در آن حکومتی شیعی قرار دارد، مشعوف و شادمان شده، خصوصاً آن که حکومت را حکومت فرزندان صاحب الأمر تلقی کرده و مدّعی آنان را در این زمینه، کاملاً با عقاید شیعه تلفیق کرده است.

ب) احتمال دارد که علی بن فاضل، خود، به سرزمین اندلس و ... سفر نکرده است، بلکه از دیگرانی که در آن سرزمین‌ها (جزیره خضراء) تردد داشته‌اند، اخباری



را از حکومت مهدی (ابن تومرت) و فرزندان و جانشینان او و یا دیگر حکومت‌های شیعی، شنیده و آرمان‌های خود را با آن چه که شنیده است، تطبیق داده و یا داستانی از سفر خود به جزیره خضراء ساخته است و افرادی نیز که ماجرا را شنیده‌اند، مانند علی طیبی کوفی، افرادی بی اطلاع از حوادث تاریخی، خصوصاً رخدادهای مغرب اسلامی بوده‌اند و از همین رو، آن چه را شنیده‌اند، باور کرده‌اند و بدون هیچ نقدی، به نقل آن پرداخته‌اند.

حاصل آن که ماجرای جزیره خضراء، مخلوطی از واقعیات آن زمان است که رنگ شیعه اثناعشری به آن زده شده و در کتب شیعه راه پیدا کرده است. در شماره‌های بعدی داستان دوم جزیره خضراء و نیز موضوع مثلث برمودا را ادامه خواهیم داد.





پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ الإسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص ۶۲.
۲. تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۵.
۳. تاریخ الدولة الفاطمیة، حسن ابراهیم حسن، ص ۱۸۱.
۴. الکامل، ج ۴، ص ۵۶۲.
۵. الکامل، ج ۵، ص ۲۵۱.
۶. الکامل ج ۵، ص ۵۱۲.
۷. الکامل، ج ۷، ص ۹۰.
۸. الکامل، ج ۸، ص ۶۷۸.
۹. الکامل، ج ۹، ص ۲۷۰.
۱۰. المعجب في تلخیص أخبار المغرب، ص ۴۳.
۱۱. الکامل، ج ۹، ص ۲۷۴.
۱۲. الکامل، ج ۹، ص ۲۷۶.
۱۳. نبرد زلاقه، نبردی مشهور است که در آن مسلمانان به پیروزی عظیمی در شمال اندلس نایل شدند.
۱۴. الکامل، ج ۱۰، ص ۱۵۴.
۱۵. الکامل، ج ۱۱، ص ۲۱۱.
۱۶. تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۳، ص.
۱۷. اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، دکتر آیتی، ص ۱۸۴.
۱۸. اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص ۵.
۱۹. وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۱۴۶.
۲۰. تاریخ اندلس در عهد مرابطین و موحدین، ص ۱۹۵.
۲۱. تاریخ فتوحات مسلمین در اروپا، ص ۱۶۴.
۲۲. تاریخ الإسلام، حسن ابراهیم حسن، ص ۳۰۰.
۲۳. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹.
۲۴. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۱۲۰.
۲۵. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۱۲۱.
۲۶. او، به سال ۵۳۴ هـ.ق، در اندلس ادعای مهدویت کرد و به پیشرفت‌هایی نایل شد، ولی پیروانش او را به موحدان تسلیم کردند.
۲۷. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۴.
۲۸. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۸.
۲۹. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۴۱.
۳۰. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۶۴۲.
۳۱. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.
۳۲. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۴۸۸.
۳۳. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۵۰۲.

